

امین دیلمی معزی  
عضو هیأت علمی  
دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن  
m.shomal@gmail.com

هویت سازی ملی در عصر رضا شاه: روشها و ابزارها  
چکیده:  
یکی از اقدامات روزگار پهلوی اول به عنوان دولت مطلقه مدرن، هویت سازی ملی بود. رضا شاه هویت اجتماعی مدرن را به گونه‌ای مدیریت نمود که با سایر اولویتهای وی از جمله دولت سازی و موقعیت وی در تعارض قرار نگیرد. این طرح متجددانه به واسطه مجموعه‌ای از ابزارها و روشها پیاده شده است. از جمله این ابزارها می توان به تمرکزگرایی از طریق سرکوب نیروهای خودمختار (ایلات و عشایر و ولایات استقلال طلب)، تغییر نام کشور از پرس به ایران، تغییر ماه های عربی و ترکی به فارسی و سال قمری به شمسی، سازمان پرورش افکار، شورای عالی فرهنگ و رادیو و وسایل ارتباط جمعی می توان اشاره کرد. آموزش، سازوکارهای حقوقی، نظام قضایی جدید و تبلیغات نیز از جمله روشهای مورد نظر وی برای رسیدن به ایران متجدد بودند. در واقع حکومت وی با دخالت در کلیه ابعاد زندگی اتباع، پروژه ملت سازی را به پیش برده است و آنرا به عنوان یکی از ملزومات دولت متجدد و مدرن قرار داده است.

کلید واژه :  
نخبه گرایی، بحران هویت، بحران نفوذ، تقلیدگرایی، رضا شاه پهلوی.

طرح هویت سازی ملی و تغییر ممیزه ایرانیت در میان مردم ایران یکی از مهمترین محورهای اصلاحات مورد نظر رضا شاه بوده است. وی در این راستا از ابزارها و روشهای بخصوصی بهره برده است. هدف پژوهش حاضر شناخت ابزارها و روشها و کیفیت ترکیب آنها در پروژه هویت سازی ملی است. بر این اساس آنچه مد نظر است نوآوریهای مفهومی و آموزه ای، سازمانی، نهادی و ... در راستای ایجاد ایرانی متجدد می باشد. این تحقیق به رفتارهای دولت رضا شاه در طی پروژه دولت سازی نظر دارد و لذا قلمرو تحقیق تحولات سالهای 1300 تا 1320 ش از حکومت در ایران است. پژوهش به روش تحلیلی انجام شده است. بررسی تاریخی سیاستها و تدابیر رضا شاه در راستای هویت سازی ملی مدرن و تحلیل آن در قالب نظریه نخبه گرایی (سریع القلم) و نظریه مراحل رشد (ارگانسکی) و مختری نیز از نظریه "بحران" (لئونارد بایندر) مد نظر پژوهش پیش رو است.

دولت پهلوی اول، دولتی بود که بر اساس اندیشه ناسیونالیسم ایرانی به دنبال ایجاد هویت واحد ملی برآمد تا یک کشور مدرن بر اساس آن ایجاد گردد. سؤال پژوهش اینست که در عصر رضا شاه، دولت مرکزی از چه ابزارها و روشهایی برای ایجاد و گسترش هویت ملی بهره برده است.

مدرنیته در پایان قاجاریه و نقش نخبگان نخبه گرایی ترجمه واژه لاتین *Elitism* است. اگرچه الیت در ابتدا بهترین نمونه یک کالا بود (مثل بهترین ماشین و یا بهترین کیف)، اما بعدها این مفهوم به موارد دیگر تعمیم یافت و لذا در حوزه جامعه شناسی سیاسی به صاحبان قدرت و حکومت کنندگان اطلاق گردیده است. زیرا فرض بر اینست که صاحبان قدرت در واقع بهترین، عالیترین و شایسته ترین افراد در جامعه خود هستند<sup>1</sup>. اما منظور از نخبه گرایی - همچنانکه در ادامه خواهد آمد - قابلیتها و تواناییهای حکومت کنندگان برای ایجاد تغییرات پویا در جهت توسعه و ترقی است.

اما بحران هویت ملی به فقدان علقه وفادارانه و تعهد نسبت به ملت به عنوان مبنایی برای تمیز و تشخیص هویت فردی است. برطبق مطالعات مقایسه‌ای صورت گرفته، یکی از زیربندهای توسعه ملی، گذار جامعه از فرهنگ سیاسی سنتی - که در آن گامه افراد جامعه هویت خود را از خانواده، قبیله و ایل و تبار خود اخذ می‌کنند - به فرهنگ سیاسی ملی است که در آن اتباع ریشه هویت خود را در کشور و ملت خود میدانند و به آن تعهد دارند. در چارچوب توسعه هر فرد باید اقدام خود را جهت ارتقای هویت ملی تعریف و تنظیم کند. مبنای این هویت نیز گستره‌ای ارضی است. حل این بحران نیز به معنی چگونگی نیل یک جامعه به هویت مشترک می‌باشد<sup>2</sup>

منظور از بحران نفوذ و یا رسوخ پذیری، ناتوانی حکومت در رسوخ در اعماق جامعه است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه قوانین و مقررات حکومتی در برخی از نقاط کشور اجرا نمی‌شود به گونه‌ای که به نظر می‌رسد دولت مرکزی کنترل مؤثری بر آن مناطق ندارد. عبور از این بحران به معنی چگونگی بهره‌گیری از ابزارهای سخت و نرم در جهت شکستن هرگونه مقاومتی است که در جغرافیای ارضی کشور علیه حکومت مرکزی وجود دارد و تنظیم مناسبات اجتماعی اتباع و شهروندان بر اساس قوانین و مقررات دولت مرکزی یا نهادی است که است که اختیارات دولت مرکزی به میزان خاص به او اعطا شده (فدرالیسم) می‌باشد.

تقلیدگرایی تمیز تفکر حاکم بر اقداماتی است که از سوی رضاشاه برای توسعه و ترقی کشور در نظر گرفته شده است. منظور از تقلیدگرایی این است که رضا شاه در تعریف مبانی نظری، اقدامات خود از کشورهای اروپایی الگو گرفته است و به ممیزات بومی و ویژگیهای فرهنگی و ارزشی مردم ایران توجه کافی مبذول نداشته است. برآیند چنین وضعیتی ایجاد دوگانگی اجتماعی است. به طوری که بخشی از جامعه سنتی و بخشی دیگر (به اصطلاح) مدرن است. در حالی که مدرنیته اصولاً جدایی از سنت نیست، بلکه پالایش سنت است. مدرنیته (modernism) تعریف نو از تکامل مادی بشر است. فرایندی که ابتدا در غرب متجلی شده و بعدها به دیگر کشورها کشیده شد و همه

اجتماعت را در این کره خاکی در بر گرفته است. در واقع مدرنیته موجد تحولاتی بنیادی در ممیزات بشر گردید و دریچه‌های جدیدی را به روی وی گشود. مطالعه مقایسه‌ای این پروسه پژوهشگران را به دو الگو در مورد متولّی آن رهنمون ساخته است:

اول توسعه از طریق ایجاد تشکلهای اجتماعی و بارور کردن آنها و تأثیر آنها بر صحنه عملکرد دولت. این فرایندی بود که غرب آنرا طی کرد. فرایندی بسیار پیچیده، طولانی و گسترده؛ این روش تحول فرهنگی تدریجی را طلب می‌کند. دوم توسعه از طریق نخبه‌گرایی است و منظور از آن اصلاح در حوزه نخبگی است که بتواند با تخصص، تعهد، مهارت، تفکر و نظارت پیشرفت جامعه را به پیش ببرد، بلکه الگویی برای آن باشد.<sup>3</sup> در فرایند اولی شهروندان متولیان اصلی توسعه هستند و لذا جهت تغییرات از پایین بالا است. ویژگی بارز این تغییرات آن بود که کاملاً متناسب با ممیزات بومی طراحی می‌شد و لذا تقلیدی نبود. اما در الگوی دوم جهت تغییرات از بالا به پایین است بطوری که دولت توسعه‌گرا با تعریفی نو از هویت و ضروریات حیات، تغییراتی بعضاً بنیادی را در حوزه‌های مختلف جامعه مدیریت می‌کند. این جریان حالتی واکنشی داشت. بدین معنا که عمده کشورهای که این الگو در مورد آنها صدق می‌کند خود را در موقعیت ضعف ناشی از قدرتیابی دیگر کشورها می‌دیدند و لذا برای جبران نقاط ضعف خود تغییراتی را - البته با الگوگیری از آنها در برخی سطوح - در جامعه خود اجرا می‌کردند. همه کشورهای جنوب و تعداد زیادی از کشورهای شمال در قالب این الگو قابل قیاس هستند.

ارگانسکی در کتاب «مراحل توسعه سیاسی» (1965) به بررسی نقش حکومت در چهار مرحله پرداخته است. 1) وحدت ملی 2) صنعتی شدن 3) رفاه ملی 4) وفور و فراوانی. وی توسعه را بر اساس افزایش کارایی حکومت در بسیج منابع انسانی و مادی در راستای اهداف ملی تعریف می‌کند.<sup>4</sup> بر اساس آراء ارگانسکی در صورتی که وحدت ملی و عمومی در مورد اهداف کلان توسعه حاصل نگردد، توسعه در ارکان گوناگون جامعه رخ نخواهد داد. لذا مقابله با بحران نفوذ و خلق وفاداری ملی و تمرکز تصمیم‌گیری ملی اولین

مرحله و به تعبیری مهمترین مرحله توسعه تلقی می‌شوند. رابطه توسعه و ناسیونالیسم همانند رابطه عمارت و زیربنای آن است. اگرچه زیربنای عمارت دیده نمی‌شود، اما بدون آن عمارتی برپا نخواهد شد.

نخستین تکانها ناشی از مدرنیته در ایران در دوره قاجاریه ظهور کرد. شاید هیچ چیز به اندازه شکست نیروهای ایران از روسها و پذیرش معاهدات گلستان، ترکمنچای و آخال حکومت ایران را متوجه ضرورت تغییرات نساخته باشد. لذا حکومت اقداماتی را برای برپایی جامعه ای نو در ایران مد نظر قرار داده است. در همین چارچوب به طور مثال عباس میرزا اقدام به فرستادن محصل به فرنگ نمود. اقدامات دیگری نیز توسط سایر مقامات دولتی از جمله میرزا محمد تقی خان امیر کبیر و قائم مقام فراهانی انجام شد. اما در عین حال اقداماتی نیز از سوی مردم انجام شد که انقلاب مشروطه مهمترین نمود آن است.

تغییرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با روی کار آمدن رضا شاه شتاب فزاینده‌ای یافت. می‌توان عصر حکومت وی را عصر اصلاحات بنیادی خواند. البته تلاشهایی که در این دوره انجام گرفت چیزی نبود که از روحیه نظامی گری رضا شاه برخاسته باشد، بلکه تبلور خواست و آرمانهای روشنفکرانه ای بود که از زمان نهضت مشروطه در بدنه حاکمیت نفوذ کرد. روشنفکران و متجددین تنها راه رسیدن به تمدن غرب را دوری از سنتها و فرهنگ دینی حاکم بر جامعه می‌دانستند. آنها معتقد بودند که از طریق ایجاد دولتی مقتدر، متمرکز و نوساز می‌توان به نوسازی ایران پرداخت و مشکلات و دردهای مردم ایران را پایان داد. دولت ایده‌ال ایشان دولتی است که موانع را با قدرت پشت سر بگذارد. آنها می‌پنداشتند که تشکیل یک حکومت قوی، توانا و منورالفکر و با فضیلت که با زور و سرنیزه تجدد را ایجاد، سعادت را تحصیل و فساد اخلاقی را عملاً در هم بشکند، بهترین طریقه حصول این هدف است. از نظر آنها از وظایف و مأموریت های دولت متجدد «تربیت ملت» است. لذا در این عصر شاهد پیوند میان نظامیون و سیاسیون متجدد هستیم که برایند چنین وضعیتی اتخاذ سیاستهای سخت و خشن در جهت حصول

جامعه‌ای متجدد و مدرن می باشد. این دولت در جهت اهداف تعریف شده اقدام به بهره‌گیری از ابزارها و اتخاذ روشهایی نموده است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

#### ابزارها و روشها

1- آموزش: رضا شاه و هم پیمانان او تغییرات اجتماعی را بر پایه تجدید به اجرا در آورده اند و لذا هویت سازی ملی به نحو خاصی پیوند وسیعی با قدرت سیاسی دارد. اسناد و مدارک تاریخی گواهی می دهد که دولت عصر پهلوی برای اجرای هویت سازی ملی از روشهای معینی سود جسته است. منظور از روشها، بکارگیری سازوکارهای نسبتاً پایدار برای ایجاد هویت ایرانی است که ذیلاً به آنها به طور جداگانه پرداخته خواهد شد:

دولت با بکارگیری سازو کارهای آموزشی، ارزشهای مورد نظر خود را در زمینه هویت مطلوب اجتماعی به شهروندان منتقل میکرد. دانش آموزان در سطوح مختلف، سبک زندگی خاصی را به عنوان بهترین سبک فرا می گرفتند که در آن سلسله مراتب اجتماعی، قدرت و هویت فردی و اجتماعی انسان در یک کلام نظم سیاسی موجود توجیه می شود. بکارگیری روشهای مختلف اجتماعی و بهره گیری انحصاری آن توسط دولت برای تأسیس هویت ملی ایرانی کاملاً ضروری و اجتناب ناپذیر می نماید. به طور مثال آموزش تاریخ باید به تقویت قوای روحی شاگرد و تذهیب روح اخلاق و تقویت وجدان و ایجاد حس وطن خواهی بپردازد.<sup>5</sup>

بنابراین آموزش سازوکار مناسبی است که دولت از طریق آن می تواند مبانی، مبادی و ارزشهای مورد نظر خود را درباره هویت اجتماعی و ملی به گروه های اجتماعی منتقل کرده و بیاموزد.

ایجاد نظام جدید آموزشی که متأثر از فرهنگ غرب می باشد، تحول عمده ای در تاریخ معاصر به شمار می رود. این امر موجب شد به موازات نظام آموزشی سنتی، دستگاه مهمی در عرصه فرهنگ شکل گیرد که بعدها در تحولات سیاسی و اجتماعی همواره در کنار حوزه علمیه نقش اساسی ایفا کرده است. پیشینه نظام آموزشی جدید به عصر قاجار بر

می‌گردد، یعنی زمانی که پس از شکستهای ایران در جنگ با روسها مسئله اعزام محصل به خارج مطرح گردید. بعدها در سال 1920 ش نخستین قانون مدون در زمینه اعزام محصل به تصویب رسید و در پی آن در سال 1307 و در دوران حاکمیت رضا شاه قانونی به تصویب رسید که به موجب آن به مدت شش سال و هر سال صد نفر به خارج اعزام می‌شدند. در مجموع این ششصد نفر نقش مهمی در عرصه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران ایفا کردند.<sup>6</sup>

در عصر قاجار میسیونرهای مذهبی برای ایجاد مدارس تلاش می‌کردند، هر چند این اقدام با توفیق همراه نبود. اما نظام آموزشی به شکلی گسترده در دوره رضا شاه شکل گرفت. از منظر وی تکیه گاه مهم نظام نخبگان، افسران و امرای ارتش همه به نوعی فرآورده نظام آموزشی غربی بودند و از این رو امیدوار بود با ایجاد مدارس نظام پهلوی نهادینه شده و افرادی تربیت شوند که در نظام مدیریتی پهلوی بکار گرفته شوند؛ هر چند رژیم در این کار توفیق نیافت و نظام آموزشی جدید به میدانی برای رویارویی با رژیم تبدیل شد.<sup>7</sup>

سربازان و نظامیون نیز از گروه‌هایی بودند که در معرض مستقیم آموزشهای نظامی قرار داشتند. خدمت سربازی سبب شد که دولت سربازان ایرانی را طی دو سال تحت آموزشهای مورد نظر قرار دهد. از جمله آموزشهای رایج و پیگیر سازمان نظام وظیفه، آموختن اصول و مبانی ایرانیت و وطن‌خواهی، شاه‌پرستی و تجددخواهی سربازان بود.<sup>8</sup> در طی این دوره به سربازان آموخته می‌شد که حب وطن اساس تربیت نظامی و در هر زمان منشاء پاکترین احساسات سربازی بوده است. به آنها آموخته می‌شد که ایرانیان ادب، شجاعت اخلاقی و جوانمردی را از ابتدای تاریخ نشان داده‌اند؛ منش نیک و کردار نیک از فرایض و خصایص ایرانیان محسوب می‌شود.

به هر حال طرح تحول نظام آموزشی با صرف هزینه‌های قابل توجهی در کشور پیاده شد. لیکن تعجیل در کار و عدم رعایت دقت در برنامه‌ریزی این طرح را دچار نواقصی ساخت. از مهمترین آنها می‌توان عدم هم‌خوانی آن با دیگر ساختارهای جامعه

یاد کرد. چه اینکه سیستم آموزشی در تلاش برای همپایی با غافله ی شتابان علم و تکنولوژی در غرب به وجود آمد. در حالی که برای دولت رضا شاه اسم ایران و نژاد آریایی و ... اهمیت داشت.

2- روشهای حقوقی: منظور از روشهای حقوقی چارچوب مقررات و تصمیمات رسمی بود که دولت با به کارگیری آن، شهروندان را در قالبهای جدیدی تعریف میکرد و مبانی لازم برای تکوین هویت سازی ملی مورد نظر خود را فراهم می آورد.

متحدالشکل ساختن یک ملت از حیث لباس و کلاه، رواج زبان فارسی به عنوان

زبان ملی، برقرار ساختن مدارس دولتی، ایجاد محدودیت برای جلوگیری از لهجه های

مختلف و ... گوشه های از سازوکارهای حقوقی لازم بود که دولت را قادر می ساخت از

این طریق موجبات تکوین مبانی هویت ایرانی متجدد را فراهم آورد. در ادامه بحث به

برخی از این سازوکارهای حقوقی دولت در تأسیس هویت ایرانی اشاره می شود.

زبان و خط یکی از ارکان ملیت ایرانی می باشد. دولت برای دستیابی به وحدت

زبانی به عنوان یک هدف علاوه بر آموزش نیازمند سازوکاره ای حقوقی بود که زمینه های

این امر را فراهم کند و بر موانع فائق آید. از جمله موقوف کردن خط و زبان خارجی از

مطبوعات اداری و علائم مطبوعات بود.<sup>9</sup> در دوره مجلس هفتم قانونگذاری قوانینی جهت

تشخیص هویت ایرانیها به تصویب رسیده است. تعیین هویت خود که بر اساس مصوبات

جدید قانون سجل احوال صورت پذیرفت، یکی دیگر از روشهای حقوقی بود که در

هویت سازی بها کار گرفته است. به موجب ماده 1 این قانون: کلیه ساکنین ایران و تبعه

دولت باید دارای هویت باشند. ... در ماده 3 اشاره شد که هر کس برای خود اسم

مخصوصی داشته باشد. همچنین مطابق با ماده یک قانون تابعیت، ایرانی عبارتند از کلیه

ساکنان ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مسلم باشد. کسانی که پدر آنها

ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند، کسانی که در ایران متولد

شده و پدر و مادر آنها غیر معلوم باشند، کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی

از آنها در ایران متولد شده است به وجود آمده باشد، کسانی که در ایران از پدر و مادر



خارجی به وجود آمده و پس از سن هجده سالگی در ایران سکونت داشته باشند، هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند و هر تبعه خارجی که تابعیت ایرانی را تحصیل کرده باشد.

دولت با صدور دستورالعملی استعمال نام ایران را به جای پرس و پرشیا الزامی کرد. همین طور بر طبق مصوبات مجلس قانونگذاری ماههای عربی و ترکی به فارسی و سال قمری به شمسی تغییر یافت. و .... رویه و مقررات حقوقی مذکور از جمله روش هایی تلقی می شود که برای نهادینه کردن هویت ایرانی در دوره پهلوی به کار گرفته شدند.

### 3- نظام قضایی جدید: نظام قضایی موضوع برخورد دو اندیشه دینی و سکولار

در عصر رضا شاه بود. روحانیون بر اساس رویکرد دینی سعی در حل و فصل دعاوی داشتند. در حالیکه رژیم با هدف تضعیف موقعیت عالمان دینی و در نهایت نهادینه کردن دین در محدوده شئون فردی، مصمم بود نظام حقوقی غرب را جایگزین محاکم شرعی سازد. در این راستا برخی قوانین نیز به سبک نظام غربی تنظیم شد.

در سال 1304 ش قوانین تجاری و جنایی تصویب شد و در سال 1305 قوانین

مدنی مورد تصویب مجلس قرار گرفت. قوانین جاری در کشورهای فرانسه، بلژیک، سوئیس و ایتالیا مهمترین منبع قوانین جدید بود. در سال 1927 هم وزارتخانه ای به نام وزارت عدلیه تأسیس گردید و علی اکبر داور که فارغ التحصیل ژنو بود متصدی تربیت قضایی جدید شد.<sup>10</sup>

طی سالهای 1304 تا 1307 مجموعه قوانین متعددی بر پایه الگوی فرانسه به

تصویب رسیده بود که از قوانین اسلامی مایه نگرفته بود. این امر مخالفت برخی رهبران دینی را به همراه داشت.<sup>11</sup>

در سال 1313 قانون موقوفات در جهت کاهش نفوذ رهبران دینی وضع و اجرا

شد و بدین سان تصدی موقوفات که تا آن زمان در اختیار روحانیون بود به دولت واگذار گردید.

تا پایان دوره حکومت رضاشاه عمده اعضاء وزارت دادگستری دارای تحصیلات جدید بودند. در بهمن 1305 داور (وزیر جدید عدلیه) لایحه اختیارات خود را تقدیم مجلس نمود که به تصویب رسید. به موجب آن قانون وی مجاز شد قوانین و تشکیلات عدلیه را اصلاح کند.<sup>12</sup>

در شانزده اسفند 1305 عدلیه ولایات نیز منحل شد و برای تسهیل امور یک «محکمه صلح نامحدود» و یک «محکمه صلح محدود» تشکیل گردید.

در پنجم اردیبهشت سال 1306 ش شاه در مراسم افتتاح محاکم جدید قصد خود را برای رهایی ایران از قید کاپیتولاسیون اعلام داشت و لذا به دولت دستور داد برای الغای هرچه سریعتر و عملیتر این نظام تدارک لازم را ببیند.<sup>13</sup>

در اوایل سال 1907 ش وزیر عدلیه اولین مجموعه از قوانین مدنی را که عملاً بر اساس قوانین فرانسه وضع شده بود به مجلس تقدیم کرد. رضاشاه از این تحولات استفاده کرده و به تمامی قدرتهایی که از حقوق کاپیتولاسیون در ایران برخوردار بودند رسماً ابلاغ کرد که این مزایا از روز بیستم اردیبهشت همان سال ملغی خواهد بود.<sup>14</sup>

4- تبلیغات: منظور از تبلیغات ساز و کارهایی است که دولت در طی اصلاحات مورد نظر خود، با هدف ایجاد تغییر در افکار، آراء، سلیقه ها، ذائقه ها و نهایتاً رفتارهای افراد و گروه های اجتماعی از آن بهره برده است. بررسی اسناد و مدارک تاریخی نشان می دهد که رضا شاه برای ایجاد هویت ایرانی، به طور گسترده از آن سود جسته است. متحدالشکل کردن البسه از جمله اقدامات دولت برای تغییر در سبک زندگی ایرانیان بود. پوشش متحدالشکل که سبک فرنگیان را داشت و به نوعی نماد و مظهر تجدد خواهی و نوخواهی معرفی شد و در برابر لباس سنتی نماد عقب ماندگی و زیستی ملتی که متجاوز از یک قرن در خواب عمیق غفلت و بدبختی فرو رفته بود یاد شده است.<sup>15</sup>

در روزنامه اطلاعات در مقالات زیادی ایرانیان به پوشیدن لباس غربی تشویق می شدند. همچنین مراسم بزرگداشت شخصیت‌های ایرانی از دیگر محتویات تبلیغات رژیم بود. مثلاً فردوسی شاعر حماسه سرای ایرانی از جمله شخصیت‌هایی بود که به وی توجه

ویژه شده بود و تبلیغات بخصوصی جهت شناساندن، بزرگداشت مقام علمی و همچنین اقداماتی برای تعمیر مقبره اش به عمل آمد.<sup>16</sup>

در مورد البسه جدید باید به سیاست رضا شاه در مورد کشف حجاب نیز اشاره کرد. اثر عمیقی که مشاهده وضع بانوان ترک بر روحیه رضا شاه گذارد، تا حدی بود که وی به سفیر کبیر ایران در ترکیه گفت:

«هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم

ایران خصوصاً زنان اقدام کرد».<sup>17</sup>

بدین ترتیب با ترجیح نظام سیاسی و حمایت نخبگان فکری، اصلاحات مبتنی بر الگوهای غیر بومی مورد توجه قرار گرفته بود.

نشر مقالات و نوشته های متعدد در روزنامه ها با انگیزه ایجاد روحیه و طرز رفتار خاص از دیگر اقدامات تبلیغی برای ایجاد هویت ایرانی متجدد بود. به طور مثال در روزنامه "نامه ایران باستان" عکسهای بزرگی از رضا شاه با جلال و جبروت خاص و در حالتهای مختلف تمام صفحه اول را نیز پر می کرد. عکسهایی از آثار باستانی به چاپ می رسید و ارتباطی میان عصر پهلوی و عصر ایران باستان برقرار می گردید. در واقع مقصود نهایی از بکارگیری این روشهای تبلیغی ایجاد پیوستگی میان دو عصر درخشان تاریخ ایران [مطابق تبلیغات رسمی] یعنی دوره ایران باستان و ایران نو عصر پهلوی بود. روی هم رفته باید گفت که دولت رضاشاه با کمک روشها و ابزارهایی که شرح آن گذشت هویت سازی ملی را در پیش گرفت. البته باید توجه داشت که وی علاوه بر استفاده از روشها و ابزارهای قانونی و رسمی از برخی سازوکارهای حمایتی و تشویقی نیز بهره جست و نهادهای غیر دولتی را بر آن می داشت که وی را در پیشبرد هویت سازی ملی یاری رسانند. ابزارهای سرکوب عملاً و علناً برای از میان برداشتن مخالفان استفاده می شد. به طور مثال پلیس سیاسی با کنترل دقیق گروه های اجتماعی و سخنان و مواضع شخصیتهای صاحب نام، عملاً زمینه ابراز نظر دیگر و انتقاد نسبت به هویت سازی دولت را از بین می برد. به علاوه دستگاههای نظارتی حکومت که عمدتاً تحت کنترل شهربانها قرار

داشت، از چاپ نشر مطالبی که با هویت سازی حکومت سازگار نبودند، جلوگیری به عمل می آوردند.

بزرگترین نقطه ضعف رضا شاه در همین تقلیدی بودن روش‌های طراحی شده برای توسعه ملی بوده است. بر طبق دستاوردهای اخیر پژوهشگران، مقوله توسعه و نوسازی، اگرچه در برخی از اصول خود دارای شباهتهایی با چنین فرایندی در دیگر جوامع است (اصول ثابت توسعه)، اما جریانی عادی است. لذا باید در طراحی و اجرای آن نسبت به ممیزات داخلی و بومی مخصوصاً ارزشها، اعتقادات، سرمایه اجتماعی و ... نباید بی توجه بود (توجه به اصول متغیر توسعه). البته گفتمان مسلط در عصر رضا شاه در مورد توسعه و پیشرفت حول و حوش غرب گرایی و تقلید از ملل متمدن دُور میزد. رفتار آتاتورک گواهی بر این ادعا است. در واقع این مهم مهمترین مشخ صه موج اول توسعه در ملل عقب مانده ای چون ایران عصر رضا شاه بود.

#### 5- تمرکز گرایی: عشایر و ایلات نقش برجسته ای در حیات سیاسی و اجتماعی

ایران داشته اند. با مطالعه ادوار تاریخی این مرزو بوم می توان به این نتیجه رسید که آنها بازیگرانی نیمه خود مختار بودند و لذا در طی این ادوار نوعی حکومت ملوک الطوائفی بر ایران حاکم بوده است. ایلات و عشایر در برخی از سطوح همراهی حکومت مرکزی اقدام می کردند (مثل اتکاء عباس میرزا بر قشون عشایری در جنگ با روسها) و در مواردی دیگر علیه آن وارد عمل می شدند (مثل اقدام برجسته آنها در ظهور انقلاب مشروطه و پایان دادن به استبداد صغیر و فتح تهران).

رضا شاه در راستای هدف اعلامی ایجاد وحدت دوباره در کشور و اعاده اقتدار دولت بر ولایات سیاستی را به اجرا در آورد که جایگاه ویژه ایلات و عشایر در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران از بین رفت و در نهایت شکل دهنده نظام دولتی متمرکز گشت. وی به صراحت گفته است که

«اصول چادر نشینی و صحرانوردی و خانه به دوشی باید وداع با

ایران بگوید. ایلات و قبایل بلا استثناء چه بخواهند و چه نخواهند محکوم و

مجبورند که آستانه مدرسه را ببوسند و از درب خروج مدرسه وارد صحنه عمل و زندگی شوند»<sup>18</sup>

در مرحله اول رضاشاه به سرکوب شورشهای ایلی و رهبران شورشگر پرداخت. این شورشها در نواحی مرکزی ایران و دامنه‌های زاگرس رخ دادند. پس از آن شورش خزل را که اقدامی در جهت استقلال از دولت مرکزی بود سرکوب نمود و در نهایت امر موفق شد ایلات خراسان، لرستان، بختیاری، بویر احمد، فارس، بلوچستان، کردستان، آذربایجان و خوزستان را تحت فشار قرار داده و با حملات نظامی سخت آنها را یکجانشین نموده و به اصطلاح سیاست «تخته قاپو کردن» آنها را اجرا سازد.<sup>19</sup>

از نظر سیاسی نیز رضا خان کوشید تا هویت ایرانی را به صورت متمرکز در یک دولت مرکزی با ایده‌های مشخص در آورد. حرکت در جهت از میان بردن قدرت عشایر و قبایل یکی از سیاستهای اصلی وی بود. ایجاد تمرکز با استفاده از زور و امکانات جدید و بکار گرفتن نیروهای نظامی در پستهای اداری و مدیریتی اقداماتی بود که وی در جهت نوسازی متجددانه با الگوگیری از غرب در پیش گرفت.

رضا شاه با تغییر ماهیت حکومت - به لحاظ کیفیت توزیع قدرت- از ملوک الطوایفی به اقتدارگرایی متمرکز پدرسالارانه، در موقعیتی قرار گرفت که امکان دسترسی وی به امکانات جامعه در جهت رسیدن به اهداف مورد نظرش بیش از پیش فراهم شده بود.

6- ایران به جای پرس: مدتی پس از جشن کنگره فردوسی در دیماه 1313

ه.ش دولت ایران به کلیه سفارتخانه‌های دولتها در پایتخت خیر رسانید که از این به بعد بجای «پرس، پرشیا و پرزین» - واژه‌هایی که در زبانهای اروپایی برای نامیدن ایران و مردم آن به کارمی‌برند واژه ایران به کار برده شود؛ واژه ای که خود مردم ایران برای نامیدن کشور خویش استفاده می‌کنند. از سفارتخانه‌های خارجی خواسته شد که از اول فروردین 1314 در کلیه مکاتبات خویش از واژه ایران استفاده کنند.

هدف از این کار نشان دادن اصل و تبار ایرانیان بود. برخی بر این نظرند که

سفارت ایران در برلین در این کار دخالت داشته است. بلوش میگوید:

«در زمانی که ملت‌های بیگانه به اصل و تبار آریایی خود مباحثات

می‌کردند، ایران اصل و تبار آریایی خود را به رخ جهانیان می‌کشید.»<sup>20</sup>

اگرچه گفته می‌شود که رضا خان در اتخاذ این سیاست تحت تأثیر هیتلر در

تبلیغ‌اتش در برتری نژاد آریا بوده است، اما به گواه تاریخ، مدت‌ها قبل از آنکه وی اسمی از

هیتلر و حزب نازی بشنود یک ناسیونالیست معتقد به برتری نژاد آریا بود و لذا نقش رایش

سوم تنها عاملی برای تشدید این گرایشها بود.<sup>21</sup>

7- تغییر ماههای عربی و ترکی به فارسی و سال قمری به شمسی: بنا بر

ملاحظات رضا شاه از فروردین 1314 تمام ادارات و نهادهای دولتی مکلف شدند که به

جای تاریخ قمری از تاریخ شمسی استفاده کنند. لذا از این زمان تاریخ شمسی رسمیت

یافت و طی بخشنامه‌ای از تمام ادارات و ارگانها و دوائر دولتی خواسته شد که در کلیه

نوشته‌ها و اسناد تاریخ شمسی قید گردد و از نوشتن سال قمری مطلقاً خودداری نمایند.

22

8- لغو امتیاز کشف آثار باستانی: امتیاز انحصاری کشف آثار باستانی ایران در

اختیار دولت فرانسه بود. در طی دوران فعالیت آن‌ان در ایران چه بسا اشیاء و عتیقه‌جات

ذی قیمتی به یغما رفته باشد. رضا شاه این امتیاز را لغو و آنرا در اختیار دولت ایران قرار

داد. البته بعدها یک هیئت از باستانشناسان آلمانی برای اکتشاف در تخت جمشید و هیئت

دیگری نیز از باستانشناسان شیکاگو برای اکتشاف در ری از سوی دولت در نظر گرفته

شدند. رضا شاه در صدد بود تا از سویی وجهه ایرانی هویت ایرانیان را از طریق آثار تمدنی

ایران قبل از اسلام برجسته سازد (از تعداد 247 بنا در سال 1311ش که به عنوان آثار

تاریخی معرفی شدند هشتاد و دو اثر به دوران پیش از اسلام تعلق داشت) و از سوی دیگر

در صدد بود تا چهره‌ای ملی و مقابله‌کننده با نفوذ بیگانه از خود عرضه کند.<sup>23</sup>

9- سازمان پرورش افکار: از دیگر اقدامات رضا شاه در راستای اهداف مورد نظر تأسیس سازمان پرورش افکار بود. این سازمان با تأمین مالی وزارت فرهنگ، شهرداری، تربیت بدنی، عوارض، سینماها و آموزش و پرورش به ریاست دکتر متین دفتری در سال 1317ش تأسیس گردید.<sup>24</sup>

سازمان مذکور اقدام به برگزاری سخنرانی میکرد و موضوعاتی نظیر اخلاق، تاریخ، بهداشت، ادبیات، علوم اجتماعی، آموزش تجدد، میهن پرستی و وفاداری را مورد توجه قرار داده بود.<sup>25</sup>

در اکثر سخنرانیها تلاش می شد که شعار اساسی این دوره (خدا، شاه، میهن) را در ذهن مردم قابل پذیرش ساخته، نظام شاهنشاهی را جزئی از روحیات مردم ایران و شاه‌گرایی را از مهمترین ارکان جامعه ایرانی بیان کند که بدون آن جامعه ایرانی بقایش را از دست می دهد. تلاش برای یافتن پشتوانه ایدئولوژیک و تملق و چاپلوسی نسبت به شاه در سخنرانیهای این سازمان به جایی رسید که صرفاً پرورش افکار را پرورش اطوار نامیدند.<sup>26</sup>

10- شورای عالی فرهنگ: این شورا به اذن رضاشاه در جهت شکل‌گیری جریانهای فرهنگی مطلوب و کنترل بر آنها در سال 1300ش تأسیس شد. این سازمان با استفاده از عواید موقوفات برای تأسیس مدارس دولتی اقدام میکرد، در خواست افراد را برای تأسیس مدارس خصوصی مورد بررسی قرار می داد و یک کمیته فرعی برای بازرسی از مکتب خانه های قدیمی و پیشرفت آنها شکل داد.<sup>27</sup>

تهیه اساسنامه دانشسراهای عالی و مقدماتی، برنامه درسی دانشجویان، آیین‌نامه‌های دبیرستان و دبستان، اساسنامه و نظامنامه تحصیلات هنرستان موسیقی تنها بخشی از تصمیمات شورای مذکور بود.

11- رادیو: در 17 اردیبهشت سال 1306 دولت جمهوری آلمان یک دستگاه رادیو ضبط صوت جهت تقدیم شاه برای وزیر مختار خود در تهران فرستاد. در مهر سال بعد یک دستگاه رادیو کنسرت از طرف سردار زاهدی به بلدیة رشت اهداء شد. بدین سان

جامعه ایرانی با رادیو آشنا شد. در 5 اسفند همان سال امتیاز تأسیس ترنر انتشار اخبار به میرزا عبدالحسین دیبا اعطا شد؛ لیکن چنانچه معلوم است اجرا نگردید. دستور تأسیس رادیو در بهمن 1316 ش از سوی شاه صادر شد. در فاصله سه سال مقدمات کار فراهم آمد و در ادامه رادیو تهران در 4 اردیبهشت سال 1319 توسط شاه رسماً گشایش یافت. در مراسم شروع به کار رادیو دکتر متین دفتری - نخست وزیر وقت - پیامی حاکی از ابراز خوشوقتی برای شنوندگان ارسال داشت.<sup>28</sup> روزنامه ستاره دو روز بعد از افتتاح رادیو ملی گزارشی اعلام داشت که

«از امروز دستگاه آموزشی که برای پرورش افکار در رشته های مختلف دانش ایجاد شده، تبلیغات خود را بی واسطه و تأخیر به گوش شنوندگان خواهد رسانید و همگی یکسان از این نعمت بهره مند خواهند گردید».<sup>29</sup>

در اول مهر ماه 1319 دکتر عیسی صدیق به تشکیل شورای عالی انتشارات مأمور و به ریاست آن اداره منصوب گشت. به پیشنهاد وی «شورای عالی انتشارات» از اشخاص ذیل تشکیل گردید: ذکاءالملک فروقی، محمد قزوینی، دکتر غنی، دکتر سیاسی و دکتر محمود افشار (مدیر مجله آینده) دکتر شفق و دکتر علی نقی وزیری<sup>30</sup>. همین طور یک برنامه رایویی به نام رادیو تهران نیز راه اندازی شده که برنامه های اصلی آن آموزش و پرورش، امور بهداشتی، فرهنگی و اقتصادی بود و بر طبق خط مشی های دولت تنظیم می گردید. اداره کل تبلیغات نیز به اندیشه های نظم نوین و وطن دوستی می پرداخت. ستایش و تمجید از شاه عنصر اصلی برنامه های این سازمان را تشکیل می داد<sup>31</sup> اما به همراه این ابزارها، رضا شاه از روشهای خاصی نیز بهره برده است که به آنها ذیلاً پرداخته خواهد شد:



## نتیجه گیری

تأسیس سلسله پهلوی و روی کار آمدن رضا شاه را باید سرآغاز فصلی جدید در هویت سازی ملی ایرانیان به شمار آورد. وی به منظور هویت سازی پروژه هایی خاصی را طراحی و اجرا نموده است. هویت سازی دولت پهلوی که از آن تحت عنوان هویت ایرانی متجدد یاد می شود، شکل خاصی از هویت را ایجاد کرد که با دولت - ملت سازی مدرن پیوستگی داشت. در این روند تکوین مبانی جدید همبستگی اجتماعی - تحت عنوان همبستگی ملی - الزامی و ضروری بود.

می توان گفت در آن دوره طرح هویت سازی ملی توانست برتری خود را به مخالفینش تحمیل کند و نهادینه گردد. این مهم از طریق ایجاد همبستگی و پیوستگی میان تجدد و هویت سازی ملی و حمایت دولت مطلقه از آن صورت پذیرفت. در طی این تغییرات تاریخی، گروه های دینی، عشایری و اشرافی بیشترین خسارت را متحمل شدند. تغییرات به قدری عمیق بود که می توان به وضوح آثار آن را در شرایط کنونی جامعه ایرانی شناسایی کرد.

این پژوهش نشان داده است که رضا شاه در ابتدای دوره حکومت خود بیشتر از ابزارهای سخت و نیروی نظامی در صدد هویت سازی ملی و متجدد (و مقابله با بحران نفوذ) برآمده و پس از تحکیم تحکیم و غلبه بر نیروهای گریز از مرکز بیشتر از روشهای فرهنگی و ترغیبی بهره برده است. همچنین وی در راستای اهداف مورد نظر به نهاد سازی و بهره گیری از قابلیت های سازمان های اقدام نموده است. از دیگر نتایج این پژوهش اینست که رضا شاه بیش از آنکه ملت گرا باشد، دولت گرا بود و اصولاً اقداماتی را که مغایر با منافع دولت - مخصوصاً شخص وی بود - بر نمی تابد.

با وجود همه تلاش های رضاشاه طرح هویت سازی ملی نتوانست ممیزات دینی و زبانی و قومی ایرانیان را به طور کامل از میان بردارد. هویت سازی وی در عمل تنها توانست با تکیه بر دولت مطلقه جایگاه خاصی را در سلسله مراتب هویتی ایران اشغال کند و رقبای خود را از صحنه به حاشیه برآند.

یادداشت ها

- 1- باتامور، تام، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر شیرازه، 1377، ص 3.
- 2- سیف زاده، سید حسینوسازی و دگرگونی سیاسی، چاپ سوم، تهران، قومس ، 1375، ص 171.
- 3- سریع القلم، محمود، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران، چاپ دوم، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، 1381، ص 65.
- 4- چیلکوت، رونالد، نظریه های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید برگی و علیرضا طیب، تهران، نشر رسا. 1377، ص 426.
- 5- صدیق، میرزا عیسی خان، اصول علمی علم تربیت، تهران، نشر کمیسیون معارف مجلس شورای اسلامی، ، 1307 ص 130.
- 6- حاضری، علی محمد ، سرچشمه های آموزشی نیروهای انقلاب، تهران، معاونت امور اساتید دانشگاه، 1374، جلد 1، ص 334.
- 7- شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران ، تهران، نشر سخن. 1371، جلد 2، ص 118.
- 8- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، نشر بنیاد ، 1344، ص 45.
- 9- مجله رسمی، شماره 506، مرداد 1308.
- 10- همبلی، گاوین، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، 1371، ص 36.
- 11- کدی، نیکی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران ، دفتر نشر اسلامی، 1373، ص 152.
- 12- عاقلی، باقر، تیمور تاش در صحنه سیاست ایران، تهران، سازمان انتشارات جاویدان ، 1372، ص 154.
- 13- زرگر، علی اصغر، روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، 1372، ص 187.

- 14- زرگر، روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ص 210.
- 15- روزنامه تجدد، سرمقاله 15 تیر 1314.
- 16- روزنامه اطلاعات، 1314/5/26.
- 17- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله، جلد 6، تهران انتشارات علمی، 1374، ص 157.
- 18- پهلوی، رضا، سفرنامه مازندران، تهران، مرکز پژوهشی و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، 1305، ص 50.
- 19- مکی، تاریخ بیست ساله، ج 6، ص 87.
- 20- بلوشر، ویپر تون، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، 1369، ص 313.
- 21- کاتوزیان، محمد علی، صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، طرح نو، 1373، ص 132.
- 22- مکی، تاریخ بیست ساله، ص 158.
- 23- صدیق، اصول علمی علم تربیت، ص 326.
- 24- آبراهامیان، پرواندا، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشرنی، 1377، ص 132.
- 25- فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد ندین، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگ رسا، 1378، ص 25.
- 26- مکی، تاریخ بیست ساله، ص 339.
- 27- صدیق، اصول علمی علم تربیت، ص 472.
- 28- گرامی، محمد علی، تاریخ اقتصاد سیاسی اجتماعی دوران رضاشاه، تهران، 1355 ص 176.
- 29- روزنامه ستاره، 1319/2/26.
- 30- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 2536، ص 77.

31- آوری، پیترو، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات عطایی، 137، ص 111.